

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

ملاکهای کاربردشناسی تمایز واژه‌های چندمعنا و متشابه (با تکیه بر شواهد

شعری از لغت‌نامه دهخدا)

(ص ۳۹۹ - ۴۱۹)

ناصرقلی سارلی^۲ (نویسنده مسئول)، نفیسه راستگو^۳

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۴

چکیده

این مقاله کوششی است در به‌دست دادن ملاکهای کاربردشناسی برای تشخیص واژه‌های چندمعنا و متشابه. ذکر وجوه تفارق واژه‌های چندمعنا و متشابه از مباحث رایج در کتب و برخی مقالات معنی‌شناسی است اما ملاکهایی که زبان‌شناسان در این زمینه مطرح کرده‌اند وقتی محک تجربه به میان می‌آید، چندان راهگشا نیست. شیوه‌ای که این مقاله پیشنهاد میکند مبتنی بر بررسی دوباره علل شکل‌گیری چندمعنایی در واژه‌هاست. چنان‌که با ارائه شواهد شعری از لغت‌نامه دهخدا تأکید میشود، روابط همنشینی واژه‌ها و بافتی زبانی که واژه درون آن جای می‌گیرد، از علل شکل‌گیری چندمعنایی در واژه‌هاست و از این رو، در بازشناختن واژه‌های چندمعنا از متشابه نیز از همین ملاکهای کاربردشناسی میتوان بهره برد.

هرچند برخی معانی که مؤلفان لغت‌نامه دهخدا برای واژه‌ها آورده‌اند میتواند محل تردید باشد، شواهد شعری این لغت‌نامه برای بررسی و تحلیل روابط همنشینی و روابط معنایی یک واژه با واژه‌های همبافت گاه بسیار راهگشاست و ازین رو اساس قرار گرفته‌اند. به سبب گزینش واژه‌ها و شواهد شعری از لغت‌نامه، ارجاعی به متون داده‌نشده‌است.

واژه‌های کلیدی: چندمعنایی، متشابه، مؤلفه معنایی، معنای مرکزی، معنی‌شناسی، تغییر معنایی

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند

۲ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (sarli@khu.ac.ir)

۳ - دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (nafiseh.rastgoo@gmail.com)

۱. مقدمه

یکی از عوامل مهم تغییر معنایی واژه‌ها در طول زمان، چندمعنایی است. پدیده چندمعنایی می‌تواند در یک دوره زمانی در واژه‌ای رخ دهد و این امر به مرور، سبب تغییر معنایی در طول زمان شود؛ به عبارت دیگر می‌توان چندمعنایی کلمات را از دو جهت بررسی: یکی چندمعنایی همزمانی و دیگری چندمعنایی درزمانی. اگر واژه‌ای دچار چندمعنایی همزمانی شود، در طول زمان ممکن است آن معانی را حفظ کند، امکان دارد برخی معانی را از دست بدهد و یا معانی تازه‌تری را از نو بپذیرد. بنابراین چندمعنایی یکی از عواملی است که سبب گسترش بار معنایی واژه‌ها و زمینه‌ساز تغییر و تحول و یا حذف و اضافه‌شدن معانی جدید مشود.

بسیاری بر این باورند که واژه‌ها معنای واحدی ندارند و «تصور یک معنی برای واژه تا حدی انتزاعی است و در عالم واقع امکان‌پذیر نیست» (semantic change, lichtenberk: ۴۷۵) و یا تنها «واژه‌هایی که در حوزه اصطلاحات علمی جای‌میگیرند از نوع تک‌معنایی هستند» (introducing semantics, riemer: ۱۶۱).

اصطلاح چندمعنایی را نخستین‌بار میشل برآل^۱ در سال ۱۸۹۷ در مقاله «Essai de semantique» به‌کاربرد. چندمعنایی هنگامی رخ‌میدهد که یک واحد زبانی در شرایطی چند معنی بیابد. این واحد می‌تواند تکواژ، واژه، گروه یا جمله باشد اما از آنجا که در این‌جا بحث بر سر چندمعنایی واژه‌هاست، در مورد واحدهای زبانی دیگر، به آوردن مثال‌هایی بسنده‌میکنیم:

۱-۱. **چندمعنایی در سطح تکواژ**: تکواژ کوچکترین واحد معنی‌دار زبان است. برخی تکواژهای زبان در ساختار کلمات می‌توانند معانی متفاوت داشته‌باشند؛ به عبارت دیگر چندمعنایی در تکواژ در ترکیب تکواژها در واژه‌ها خود را نشان‌میدهد مانند: «ه» در کلمات: رفته، لبه.

۱-۲. **چندمعنایی در سطح گروه**: این نوع چندمعنایی را از نظرگاهی دیگر به‌عنوان ابهام در گروه نیز می‌شناسیم. ابهام یا چندمعنایی، به‌سبب نحوه قرارگرفتن واژه‌ها در یک گروه از کلمات رخ‌میدهد مانند: دختر و پسر دانشجو.

^۱ Breal

۳-۱. **چندمعنایی در سطح جمله:** این چندمعنایی ناشی از ابهام در ساختار جمله یا به عبارت دیگر در روساخت جملات است که با نام ابهام گشتاری نیز شناخته می‌شود. «ابهام گشتاری هنگامی مشاهده می‌شود که دو ژرف‌ساخت متفاوت، پس از اعمال یک گروه گشتار، به روساخت واحدی تبدیل می‌شوند» (بررسی گونه‌های ابهام در زبان فارسی، معدنی: ۹۹). این نوع ابهام غالباً ناشی از نامشخص بودن ارجاع است مانند: «او مثل ما درس خوان نیست» که محلّ ارجاع درس خوان بودن در این جا ابهام دارد. از نظر پاسداران زبان و آسیب‌شناسان کاربرد زبان، برخی مصادیق این نوع چندمعنایی، کژتابی خوانده می‌شود.

۲. چندمعنا و متشابه

اگرچه یکی از عوامل مهم درون‌زبانی تغییر معنی واژه‌ها، چندمعنا بودن آنهاست، تفکیک واژه‌های چندمعنا از متشابه از دشواریهای تشخیص و دسته‌بندی واژه‌هاست. ابهامی که در واژه‌ها روی می‌دهد با همین واژه‌های متشابه ارتباط دارد. برخی «چندمعنایی را در پیوند با دو مفهوم ابهام^۱ و ابهام^۲ میدانند و تفکیک این سه را دشوار» (polysemy: ۲۷۰ nerlich). در زبان فارسی ابهام که غالباً با نحو زبان سروکار دارد و از نامشخص بودن مرجع برخی ضمائر یا مبهمات و نیز جابه‌جایی اجزای جمله ناشی می‌شود، سبب زیبایی شمرده و «توجیه» و «محتمل‌الضدین» هم خوانده می‌شود. اما ابهام در زبان ادبی، همواره صنعتی زیبا و زیبایی‌آفرین تلقی می‌گردد. هرچند در هر دو مورد، آنچه می‌تواند ابهام یا ابهام بسازد با کلمات چندمعنا و متشابه مرتبط است. بنابراین در این جا هم بازشناختن واژه‌های چندمعنا از متشابه دارای اهمیت است.

زبان‌شناسان، ایرانی و غیرایرانی به موضوع چندمعنایی پرداخته‌اند و البته برخی، دلایلی را نیز برای آن برشمرده‌اند. آنچه در تعریف واژه‌های چندمعنا و متشابه از سوی زبان‌شناسان غربی ذکر شده در بیشتر موارد یکسان است. (introducing semantics, (riemer: ۱۶۲), (a glossary, cruse: ۸۰, ۱۳۳), (introducing English,) (kreibler: ۵), (from polysemy, vanhove: ۹۶); اگرچه برخی مفصلتر بدان پرداخته‌اند و حتی علل شکگیری چندمعنایی را بررسی کرده‌اند.

^۱ Vagueness

^۲ Ambiguity

۲-۱. **واژه‌های چندمعنا:** هرگاه واژه‌ای دارای چند معنی مرتبط با یکدیگر باشد با واژه‌ای چندمعنا مواجهیم، البته «برخی چون ویتگنشتاین، جکندوف و لیکاف این ارتباط معانی را از نوع شبکه‌ای پیچیده میدانند. نمودار زیر را در نظر بگیرید:

$A \longrightarrow B \longrightarrow C$

اگر معنای C از B و B از A گرفته شده باشد، در این حالت C با B نسبت به A ارتباط معنایی نزدیکتری دارد و طبیعتاً معنای B ازسویی با C و از دیگر سو با A در ارتباط است. در این حالت، معنای A و C به‌طور غیرمستقیم باهم در رابطه‌اند. حال در نظر بگیرید A دارای دو معنی X و Y است که X در ارتباط با B و Y در ارتباط با C است. در این حالت، B و C هیچ اشتراک معنایی ندارند و تنها به خاطر منبع مشترکشان A به هم مربوطند» (semantic change, lichtenberk: ۴۷۶).

یکی از راه‌های بازشناسی واژه‌های چندمعنا از متشابه، کمک‌گرفتن از فرهنگ‌هاست که واژه‌های چندمعنا را ذیل یک مدخل می‌آورند.

۲-۲. **واژه‌های متشابه:** واژه‌هایی که در نگارش و تلفظ یکسان هستند اما معنی آنها متفاوت است.

واژه‌های دیگری نیز می‌توانند مشمول این تعریف گردند، اگرچه تفکیک واژه‌های متشابه در معنی مصطلح آن از واژه‌های چندمعنا نیز دشواریهای خاص خود را داراست:

واژه‌های هم‌آوا^۱: واژه‌هایی با نگارش متفاوت اما تلفظ یکسان: خار / خوار (هرچند این واژه‌ها در گذشته تلفظ یکسانی نداشته‌اند).

واژه‌های هم‌نگاشت^۲: واژه‌هایی با نگارش یکسان اما تلفظی متفاوت. در زبان فارسی تعداد این واژه‌ها اندک است:

شیر / شیر (در گذشته یکی «ی» مجهول و دیگری «ی» معروف تلفظ میشد که امروزه هر دو با «ی» معروف تلفظ میشود).

^۱ Homophony

^۲ Homography

آزور:

جرعه جام خود اگر بخورم نکنند درد منم رنجور
فرد باش ای حمیت قانع خاک خور ای طبیعت آزور
انوری

آزور:

چو داننده مردم شود آزور همی دانش او نیاید به بر
فردوسی

برخلاف کلمات چندمعنا که در لغت‌نامه‌ها ذیل یک مدخل می‌آیند، واژه‌های متشابه ذیل چند مدخل جداگانه با معانی متفاوت قرار می‌گیرند.

یکی از راههایی که ازسوی اکثر زبان‌شناسان غربی برای بازشناسی کلمات متشابه از چندمعنا پیشنهاد شده، رجوع به ریشه آنهاست؛ اگر معانی مختلف به یک ریشه برگردند با واژه‌ای چندمعنا روبه‌رو هستیم و اگر به چند ریشه مختلف برسند با واژه‌هایی متشابه.

۳. پیشینه مطالعات

برخی زبان‌شناسان غربی پژوهشهای مفصلی در این زمینه دارند:

«اولمن»^۱ مسئله چندمعنایی را از منظر «همزمانی» و «درزمانی» بررسی کرده‌است. از نظر او، واژه میتواند در یک دوره زمانی دارای چندمعنی باشد و یا این‌که در طول زمان دچار تغییر و تحول شود. او عواملی را برای پیدایش چندمعنایی برمیشمرد: انتقال در کاربرد، کاربرد ویژه، هنرآفرینی، تأثیرپذیری از زبانهای بیگانه» (نوشته‌های پراکنده، صفوی، ج ۱: ۱۱۶)

انتقال در کاربرد: اتفاقی است که در اثر همنشینی برای واژه رخ میدهد که اولمن این واژه‌ها را از نوع صفات میداند. در زبان فارسی تغییر معنای صفت در اثر همنشینی شواهد بسیار دارد و پدیده‌ای پربسامد در زبان است:

تهی:

❖ خالی:

^۱ Ulmann

چونیا موختی چه دانی گفت چیز برناید از تهی زنبیل
ناصر خسرو

***بی برگ و بار:

کوش تا وام جمله بازدهی تا تو مانی و یک ستور تهی
نظامی

***بی/ارزش:

چند حدیث فلک و یاد او خاک تهی بر سر پر باد او
نظامی

کاربرد ویژه: نوعی کاربرد موقعیتی است که واژه در مشاغل و حرفه‌های گوناگون معانی متفاوتی مییابد: «عملیات» در جنگ و در بانک دو معنی متفاوت دارد. «دستی» در رانندگی معنای متفاوتی مییابد.

هنر/فرینی: منظور کاربرد استعاره و مجاز است که از عوامل مهم تغییر معنایی واژه‌ها به حساب می‌آید.

تأثیرپذیری / از زبانهای بیگانه: گاه برخی کلمات از زبانی دیگر وارد زبان میشوند و به سبب شباهتی که در ظاهر با واژه‌ای در زبان مبدأ دارند سبب گسترش معنای آن واژه میشوند که البته این پدیده در افزایش کلمات متشابه مؤثر است زیرا دو واژه هیچ ارتباط معنایی و یا ریشه تاریخی یکسانی ندارند:

باک(ترس)/ باک(جایی برای بنزین)- افسر(تاج)/ افسر (پلیس)

پالمر^۱ به طرح برخی مشکلات نظری پدیده چندمعنایی پرداخته است:

۱. تعیین تعداد دقیق معانی یک واژه امکان‌پذیر نیست. این موضوع کاملاً در پیوند با تعیین معنی واژه در محور همنشینی زبان است.

۲. استعاری بودن معانی: آیا معانی‌ای را که به سبب استعاره در زبان شکل گرفته‌اند، میتوان به عنوان یکی از معانی واژه به حساب آورد و آن واژه را چندمعنا دانست؟

۳. «بسیاری از صفات را میتوان در ارتباط با ظرف و مظروف مورد استفاده قرار داد، مثلاً هم انسان میتواند ملال‌آور باشد و هم کتاب» (نگاهی تازه به معنی‌شناسی، پالمر: ۱۱۷).

^۱ Palmer

۴. «برخی از واژگان یک معنی غیرملموس و انتزاعی دارند» (همان، ۱۱۸). این نکته‌ای تازه است که کسی بدان نپرداخته. در فارسی میتوان مثال‌هایی از این دست آورد: بو: امید و آرزو/ رایحه، خام: نپخته/ نسنجیده، مدام: شراب/ همیشگی
پالمر دو راه اصلی برای بازشناسی واژه‌های چندمعنا از متشابه را مورد نقد و بررسی قرار میدهد:

۱. رجوع به ریشه کلمات به شیوه فرهنگ‌نویسان: در لغتنامه‌ها واژه‌های چندمعنا را که یک ریشه دارند، ذیل یک مدخل و واژه‌های متشابه را که چند ریشه متفاوت دارند، ذیل چند مدخل می‌آورند اما از نظر پالمر همیشه تشخیص ریشه حقیقی واژه‌ها آسان نیست و شیوه فرهنگ‌نویسان نمیتواند معیار دقیقی در این زمینه باشد. از آن‌جا که برخی زبان‌شناسان کلمات هم‌آوا و هم‌نوشت را نیز در زمره واژه‌های متشابه به حساب می‌آورند، گاه تنها به سبب تفاوت در نوشتار، ریشه دو واژه را نیز مختلف میدانند حال آن‌که از نظر پالمر «تفاوت نوشتاری واژه‌ها همواره بیانگر تفاوت منشأ نیست و در نتیجه حتی آن‌چه امروزه واژه‌های هم‌آوا نامیده میشوند شاید از یک صورت اولیه واحد مشتق شده باشند» (همان، ۱۲۰).

۲. در نظر گرفتن معنی مرکزی: اگر بتوان از میان معانی مختلف یک واژه، معنی مرکزی آن را یافت و تشخیص داد که دیگر معانی در همان حوزه معنایی جای دارند و با همان معنای مرکزی ارتباط دارند، با واژه‌های چندمعنا مواجهیم اما دشواری کار در یافتن معنایی است که واضع برای واژه در نظر گرفته است.

لاینز^۱ شم زبانی را راهنمای فرهنگ‌نویسان برای بازشناسی واژه‌های چندمعنا از متشابه میدانند و البته در کنار آن مانند دیگر زبان‌شناسان، تفاوت در ریشه و داشتن ارتباط معنایی را نیز عواملی تعیین‌کننده در این بازشناسی میدانند. با این حال، او نیز به نقد این دو مورد اخیر می‌پردازد و معتقد است ریشه‌شناسی^۲ همیشه درست‌از‌آب‌درنمی‌آید زیرا گاهی سخنگویان عادی میان دو واژه مفروض هیچ ارتباط معنایی نمی‌یابند، حال آنکه در مطالعات ریشه‌شناسی هردو یک منشأ دارند «مانند شیر در معنای ابزار و شیر به معنی حیوان. سابقه

^۱ Lyons

^۲ Etymology

ارتباط معنایی این دو واژه به زمانی باز می‌گردد که مجسمه سر یک شیر را با دهان باز می‌ساختند و آب از دهان این مجسمه بیرون می‌ریخت. و یا برعکس اهل زبان به وجود نوعی رابطه میان معانی و ریشه یکسان قائل می‌شوند درحالی‌که در مطالعات علمی هیچ ارتباطی میان آن‌ها نیست که آن را ریشه‌شناسی عامیانه^۱ مینامند مانند: «فراز: بالا» و «فراز: واژه ای قرضی به معنی عبارت و سخن» که در فارسی این دو را با هم درآمیخته‌اند و جملاتی از نوع: فرازی از سخنان (نکاتی والا و مهم) ساخته‌اند» (نوشته‌های پراکنده، صفوی، ج ۱: ۹۰)

از نکات مهم دیدگاه لاینز شروطی است که برای واژه‌های متشابه می‌آورد و «آن‌ها را به دو دسته متشابه مطلق^۲ و متشابه نسبی^۳ تقسیم می‌کند:

متشابه مطلق زمانی است که واژه‌ها سه شرط زیر را دارا باشند:

۱. به لحاظ معنایی ارتباطی باهم نداشته باشند.

۲. در تمامی شکل‌های دستوری خود یکسانند.

۳. به لحاظ دستوری در یک مقوله جای می‌گیرند.

و متشابه نسبی، زمانی که یک یا دو شرط از شرایط فوق حاکم باشد (درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، لاینز: ۸۴).

گفتنی است شروطی که لاینز بر می‌شمارد بر همه زبانها از جمله فارسی منطبق نیست. لاینز در کنار تعریف و دسته‌بندی به یک عامل اصلی تغییر معنا یعنی بسط استعاری واژه‌ها^۴ نیز اشاره می‌کند.

سعید^۵ در دسته‌بندی واژه‌های متشابه به هم‌آوا و هم‌نگاشت اشاره می‌کند و چند گروه از واژه‌ها را در این دسته‌بندیها می‌گنجاند:

۱. واژه‌هایی با نگارش یکسان و تلفظ یکسان اما معنی متفاوت

۲. واژه‌هایی با نگارش متفاوت و تلفظ یکسان .

^۱ Popular etymology

^۲ Absolute homonymy

^۳ Partial homonymy

^۴ Metaphorical extension

^۵ J. saeed

۳. واژه‌هایی با نگارش یکسان و تلفظ یکسان اما از دو مقوله دستوری متفاوت»
(semantics, saeed: ۶۳, ۶۴)

به نظر سعید چندمعنایی برحسب رابطه معنایی موجود میان معانی یک واژه تعریف‌پذیر است.

در این زمینه زبان‌شناسان ایرانی نیز به نکاتی درخور توجه اشاره کرده‌اند؛ هرچند بسیاری از بحثها تازگی ندارد:

باطنی در کنار تعریفی که از چندمعنایی ارائه می‌دهد به علل پیدایش آن می‌پردازد. او مهمترین علت پیدایش چندمعنایی را امکان به کاربردن واژه در مفاهیم نزدیک به یکدیگر میداند و معتقد است «این امکان از آنجا ناشی میشود که تصویر ذهنی که کلمه با آن در ارتباط است یک چیز صریح و روشن با مرزهای قاطع و مشخص نیست بلکه حوزه مبهمی است که هر بار که کلمه در بافت زبان به کار برده میشود گوشه‌ای از آن برجسته و نمایان میشود» (زبان و تفکر، باطنی: ۲۳۰).

درواقع وقتی معانی واژه‌ای را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که یک رشته معانی همه آن‌ها را به هم متصل می‌کند و معانی مختلف آن مجموعاً یک حوزه معنایی را تشکیل می‌دهند. از دیگر علل پیدایش چندمعنایی از نظر باطنی، استعمال تخصصی واژه است. واژه‌هایی چون «دستی» در اصطلاح راننده‌ها ترمزدستی و «عمل» در اصطلاح طب، عمل جراحی معنی می‌دهد. به نظر در این مثالها با کاهش معنا و انتقال بار معنایی به واژه مجاور در اثر همنشینی و کم‌کم حذف واژه با بار معنایی کاهش یافته مواجهیم تا با تخصصی شدن آنها. اگرچه باطنی ذیل توضیح تخصصی شدن استعمال کلمه اشاره‌ای نیز به این موضوع دارد: «این کلمات نخست در عباراتی به کار برده میشوند ولی بعد به علت کثرت استعمال عبارات کوتاه میشوند و معنی تمام جمله در داخل یک کلمه فشرده میشود» (همان: ۲۳۲)

باطنی به مسئله ارتباط چندمعنایی و تشابه نگاه متفاوتی دارد. او بر آن است که «به کاربردن کلمه در مفاهیم نزدیک به هم ممکن است به تدریج حوزه معنایی کلمه را تا آن حد گسترش دهد که ارتباط بین معانی مختلف آن ضعیف و رفته رفته محو شود. وقتی این ارتباط گسیخته شود کلمه در ظاهر معانی نامتجانس و بی ارتباط پیدامی‌کند و این یکی از راه‌هایی است که باعث پیدایش کلمات متشابه است» (همان، ۲۳۱).

نکتهٔ اخیر با دقت نظر در مثالی که باطنی از واژهٔ «سر» می‌آورد البته مشخص نمی‌شود زیرا سر را در معانی کله، بالا، اوّل، روی، خیال و دور (اطراف) می‌آورد اما سرانجام در نمی‌یابیم این واژه چندمعنا است یا متشابه.

«رخشان‌فر بدون ارائهٔ تعریفی مشخص از چندمعنایی به بررسی علل پیدایش چندمعنایی پرداخته‌است» (نوشته‌های پراکنده، صفوی، ج ۱: ۱۲۰). «قنبری اشتراک در مؤلفهٔ معنایی را عامل تشخیص چندمعنایی می‌شمارد. به نظر وی لفظی مانند «توپ» در زبان فارسی واژهٔ چندمعنا است چون در همهٔ معانی این واژه مؤلفهٔ معنایی [+گرد] امکان طرح می‌یابد، درحالی‌که در معانی واژهٔ «شانه» مؤلفهٔ معنایی مشترکی قابل تصوّر نیست. به همین دلیل در مورد لفظ «شانه» ما با چندمعنا مواجه نیستیم» (همان، ۱۲۱).

۴. علل پدیدآمدن چندمعنایی

براساس پژوهشها و نظریاتی که در زمینهٔ چندمعنایی و علل شکلگیری آن مطرح شده‌است میتوان به چند انگارهٔ کلی در ترسیم پدیدآمدن چندمعنایی واژه‌ها رسید و از میان راهکارهای پیشنهادی برای بازشناختن چندمعنایی از تشابه، آن‌چه را منسجم‌تر از سایر دیدگاه‌هاست برگزید.

بررسی معانی واژه‌ها در زبان بدون تصوّر بافتی که واژه در آن به‌کاررفته‌باشد امکانپذیر نیست. اجزای کلام در یک رابطهٔ همنشینی است که ماهیت معنایی خود را نشان میدهند و خارج از جمله یا متن، تصوّر معنای مستقل برای واژه‌ها غیرممکن است جز در مورد آن دسته از کلمات تک‌معنا که مطابق اشارتی که رفت در حوزهٔ اصطلاحات علمی جای‌میگیرند. بنابراین مهمترین اصل در تشخیص معانی واژه، رجوع به دیگر عناصر کلام است که در همنشینی با واژه آمده‌اند.

از علل اولیه در شکلگیری چندمعنایی همین همنشینی با دیگر اجزای سخن است، در مثالهایی از این دست:

کتاب را از کتابخانه گرفت / عضلات پایش گرفت / لولهٔ آب گرفت / خود را برای جمع گرفت.

بی‌تردید تشخیص معنای فعل «گرفت» بدون تصوّر همنشینی با دیگر اجزا امکانپذیر نیست و انعطاف‌پذیری معنا، در جملات مختلف است که خود را نشان میدهد. بسامد وقوع

چندمعنایی در افعال و صفات از راه همنشینی، در زبان فارسی بیش از سایر اجزای کلام است.

آنچه در بحث بازشناسی چندمعنایی از تشابه با عنوان مؤلفه معنایی مطرح شد، به نظر در مقوله افعال فارسی راهگشا نیست. معنای فعل در زبان فارسی کاملاً با واژه‌های همبافت و همنشین ارتباط دارد که گاه منجر به ساخت فعل مرکب با معنایی تازه میشود که البته نوشتن تمام این معانی در یک مدخل دشوار است. ازسوی دیگر، یافتن معنای مرکزی یا اولیه را راهی برای بازشناسی واژه‌های چندمعنا دانسته‌اند. «معنی مرکزی یا معنی اولیه، بی‌نشانترین معنی یک واژه است یعنی بی آنکه عناصر دیگر جمله معنایی را به واژه القا کنند بتوان معنایی را از آن در ذهن آورد:

هوشنگ رفت/ هوشنگ دلش رفت/ هوشنگ از هوش رفت/ هوشنگ از دنیا رفت/
هوشنگ به خواب رفت

در جمله نخست با بی‌نشانترین معنی لفظ «رفت» در تقابل جهتی با «آمد» مواجهیم زیرا معنی، بی‌واسطه تأثیرپذیری از عناصر همنشین دریافت میشود» (نوشته‌های پراکنده، صفوی، ج ۱: ۱۳۲).

با توجه به تعریف معنای اولیه مبنی بر بی‌نشان بودن، مثالهای زیر را بررسی میکنیم:

علی او را زد/ غذا دلش را زد

در را بست/ خیابان را بست/ بارش را بست

در کدام یک از این جملات میتوان بی‌نشانترین معنی را در کوتاهترین زنجیره دریافت؟

از آنجا که یافتن معنای اولیه و مؤلفه معنایی مشترک در همه افعال فارسی به ویژه ترکیب‌سازیهای کنایی همراه با فعل و افعال مرکب نیازمند بررسیهای جزئی‌تر با مثالهای فراوان بود، افعال را در مثالهای شعری نگنجاندیم.

اما در اسمها و صفات چون مشکل ساختهای ترکیبی مانند آنچه در افعال مطرح شد، کمتر پیش می‌آید، تا حدودی میتوان یک معنای مرکزی و یا یک مؤلفه ثابت معنایی تعریف کرد و واژه‌ها را بر پایه آن معنی ذیل یک مدخل آورد؛ هرچند معنای آنها نیز بر پایه همنشینی حاصل میشوند.

این همنشینیها چه در اسم و صفت و یا فعل، چند نتیجه در پی دارند:

به جز تغییر معنایی افعال که بدان اشاره شد، تغییر در معانی صفات و اسم‌ها نیز از این راه محسوس است که منجر به چندمعنایی ترکیبی و انتخابی میشود. در چندمعنایی ترکیبی «ما با واژه‌ای سروکار داریم که برحسب واحدهای هم‌نشین خود معنی میپذیرد. بنابراین درک هریک از این معانی منوط به درک معنی واحدهای هم‌نشین‌شده در کنار یکدیگر است» (همان: ۱۲۷).

غذا تند بود/ او تند میدوید/ باران تندی میبارید/ لحنش تند بود.
نمونه‌هایی در این باب با تکیه بر لغتنامه دهخدا در ذیل آمده‌است:

پخته:

※مطبوح:

فرمان ترا چرا مطیع است تا پخته خوری بدو و بریان
ناصر خسرو

※رسیده:

در باغ ایادیش بر اشجار مروّت پخته است و رسیده رطب و خار
شکسته
سوزنی

※مجرّب، آزموده:

ای پخته نگشته ز آتش عقل امید تو بس خام مینماید
مسعود سعد

※تمام، کامل:

هیچ مردی تمام و پخته نگفت که ازو هیچ کاری آید خام
فرخی

تند:

※سریع:

فرصت نمیدهد که بشویم ز دیده خواب از بسکه تند میگذرد روزگار عمر
صائب

※سرکش:

تند جهان رام شد تند مکن جان و دل تیز فلک نرم شد تیز مشو زین و آن
مسعودسعد

* ترش‌رو:

ای پسر نیز مرا سنگدل و تند مخوان تندی و سنگدلی پیشه تست ای دل و جان
فرخی

* شدید و پرقوت:

بزد تند یک دست بر دست طوس تو گفתי ز پیل ژیان یافت کوس
فردوسی

* غلیظ، تیره:

چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده چو گردان گردبادی تند گردی تیره اندرو
فرخی

* بلند و رفیع:

هر روز بامداد بر این کوهسار تند ابری بسان طور زیارت کند مرا
مسعودسعد

ذیل چندمعنایی ترکیبی میتوان مجازها را نیز گنجاند؛ هرچند سازوکار برخی مجازها کمی متفاوت است. در بیشتر مجازها، بار معنایی واژه‌ای کاهش مییابد و به واژه‌ای دیگر منتقل میشود که این امر موجب حذف واژه‌ای با بار معنایی کاهش‌یافته میگردد و کم‌کم واژه جانشین با پذیرش معانی تازه دچار چندمعنایی میشود.

(شیر) آب رو ببند/ پارچ(آب) رو سرکشید/ (بچه‌های) کلاس ساکت شد

با این توضیح میتوان کلماتی را یافت که گویی سیر تحول معنایشان ازین طریق صورت گرفته‌است:

انشاء(انشای متن یا نوشته، که گویی با از دست‌دادن مضاف‌الیه، مضاف بار معنایی آن را به خود پذیرفته‌است)

* /یجاد :

ز گوهر دان نه از هستی فزونی اندرین معنی که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا
ناصرخسرو

* سخن‌پردازی، تالیف عبارات:

بر بدیهه راندم این منظوم و گستردم قلم
هیچ خاطر وقت انشا برنتابد بیش از این خاقانی

※نوشتۀ مترسلانه و با سجع و قافیه :

همانا که در فارس انشای من
چو مشک است بی قیمت اندر ختن سعدی

بسیج:

※ساختگی کارها و ساخته‌شدن و آماده‌گردیدن باشد:

تدبیر ملک را و بسیج نبرد را
برتر ز بهمنی و فزون از سکندری فرخی

※قصه و اراده:

بود بسیجم که درین یک دو ماه
تازه کنم عهد زمین‌بوس شاه نظامی

※ساز سفر مرگ کردن :

که چندین ز تیمار و دردم مپیچ
که روزی دو پیش از تو کردم بسیج سعدی

[بسیج مرگ]

※ساز راه:

زیرا که بترسد ز ره مسافر
هرگه که بسیج سفر نباشد ناصر خسرو

※مرگ:

چو گیتی ببخشی میاسای هیچ
که آمد ترا روزگار بسیج فردوسی

[بسیج مرگ]

※جنگ:

نشاید درنگ اندرین کار هیچ
که خام آید آسایش اندر بسیج فردوسی

[بسیج جنگ]

*آماده ساختن نیروی نظامی و تمام ساز و برگ سفر و جنگ. تجهیزات. (واژه های فرهنگستان ایران) [بسیج مردم]

خداوند:

*صاحب:

یکی بر سر شاخ ، بن می برید خداوند بستان نظر کرد و دید
سعدی

*نامی از نامهای الهی:

تا دستگیر خلق بود خواجه لامحال او را بود خدا و خداوند دستگیر
منوچهری

[خداوند جهان]

*مولی،مقابل بنده:

او خداوند است و خلق عالمند او را رهی بر خداوند از رهی چون و چرا باشد محال
امیرمعزی

[خداوند پرده]

*پادشاه:

دریا گر آن بود که بدو در گهر بود دریاست مدحگوی خداوند را دهان
عنصری

[خداوند جهان و مردم]

«چندمعنایی انتخابی، با انتخاب واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر برحسب نوع تشابه حاصل میشود» (همانجا). براساس چندمعنایی انتخابی با معانی استعاری مواجهیم. این دسته از چندمعناییها گرایش به کاربرد نقش ادبی زبان میابند و از حوزه زبان خودکار دور میشوند. آتش (عشق) در دلش افتاده بود/ از پیچ و خم مشکلات گذشت

تنگنا:

*جای تنگ:

ز تنگنای قناعت قدم منه بیرون که مرغ در قفس ایمن بود ز چنگل باز
عمیق

*سختی و فشار:

شهری به گفت‌وگوی تو در تنگنای شوق شب روز میکنند و تو در خواب صبحگاه
سعدی

※ قبر:

به خاک حافظ اگر یار بگذرد چون باد ز شوق در دل آن تنگنا کفن بدرم
حافظ

※ دنیا:

عهد چنان شد که درین تنگنای تنگدل آیی و شوی باز جای
نظامی

حشو:

※ آنچه از قسم پنبه و پشم و جز آن در بالش و لحاف و جامه پر کنند:

قبا گر حریر است و گر پرنیان بناچار حشوش بود در میان
تو گر پرنیانی نیابی خموش کرم کار فرما و حشوم بپوش
سعدی

※ زائد:

میان جبۀ من حشو نیست ار چه بسی به شعرم اندر حشو است و بر تو معلوم است
سوزنی

تُرک:

※ نقیض تازیک باشد:

ما خود ز تو این چشم نداریم از ایراک ترکی تو و هرگز نبود ترک و فادار
سنایی

※ معشوق:

گر چون تو به ترکستان ای ترک نگاری است هر روز به ترکستان عیدی و بهاری است
فرخی

چنان‌که گذشت از نتایج مهم همنشینی واژه‌ها، پدیدآمدن چندمعنایی است. این همنشینیها نمودهای گوناگونی دارند ازجمله: تغییر معنا با توجه به بافت به‌ویژه در افعال و صفات، کاهش و افزایش معنا در یک محور همنشینی (بیشتر مجازها) و استعاره که برپایه تشابه انتخاب میشود و تنها در همنشینی است که معنای استعاره فهمیده میشود.

اگر بتوان معانی گوناگون یک واژه را با توجه به شکل‌های بالا بررسیید و رابطه معنایی میان معانی گوناگون را برپایه مجاز، استعاره، داشتن مؤلفه معنایی یکسان و دارا بودن معنای مرکزی به دست آورد، می‌توان گفت با واژه‌ای چندمعنا مواجهیم و نبود این نوع روابط معنایی میان معانی گوناگون، نشان از متشابه بودن واژه‌ها دارد. البته گفتنی است که اگر رجوع به ریشه کلمات امکانپذیر باشد یکسان بودن ریشه نیز نشانه چندمعنایی است اما یافتن ریشه دقیق همیشه امکانپذیر نیست.

مثالهایی که در پی می‌آید، نشان‌دهنده چند واژه متشابه است:

آهو:

* غزال:

آهو همیگر از گردن همیفر از د گه سوی کوه تازد گه سوی راغ و صحرا

کسانی

* علامت سلب و نفی به معنی نه و نا + هوک، به معنی خوب، عیب، نقص:

ایا ستوده به مردی چو پیشبین بخرد ایا زدوده ز آهو چو پارسا ز گناه

فرخی

برج:

* کوشک:

بیار آن ماه را یک شب درین برج که پنهان دارمش چون لعل در درج

نظامی

* یکی از دوازده بخش فلک:

حصنی است فلک دوازده برج که اقبال خدا یگان گشاید

خاقانی

پول:

* از پهلوی پوهل، پُل. و به این معنی در زبانهای ایرانی بسیار کهنسال است:

آمد باران غم پول سلامت ببرد بر سر یک مشت خاک تا کی باران او

خاقانی

* زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رائج:

بار حسرت میکشم از بی‌کسی خاک بر سر میکنم از بی‌نپولی
نزاری

جریده:

***تنها:**

جریده یکی قاصد تیزگام فرستاد و دادش به هندو پیام
نظامی

***دفتر، نوشته:**

جریده‌ای است نهاده سیه سپید جهان که روزگار در او جز قضای بد نوشت
انوری

ریش:

***محاسن:**

می‌فراز گردن به دستار خویش که دستار پنبه‌ست و ریش حشیش
سعدی

***جراحت:**

به استقبال تیر چشم ترکان کهن ریش به پیکان تازه گردان
نظامی
دسته دیگری از واژه‌های متشابه حاصل ورود کلمات از زبانی دیگر است که از قضا
واژه‌ای مشابه آن در زبان مقصد نیز موجود است :

آچار:

***پرورده‌ها و ترشیه‌ها در آب لیمو و سرکه و امثال آن:**

نمیینی کز آن آچار اگر خاکی تهی ماند ترا ای خاک خور آن خاک بی‌آچار نگوارد
ناصر خسرو
*** (ترکی، از آچمق ترکی: گشودن) کلید، دست‌افزار فلزین که بدان چوب پنبه شیشه و
پیچ و مهره‌های آهنین را بازکنند.**

باک:

*** ترس:**

ملک و عمرت را چه باک از کید و مکر دشمنان کوه و دریا را چه باک از سایه پرّ ذباب
امیرمعزی

*درد، بیماری:

چه بایدکشید آن همه رنج و باک به چیزی که گوهرش یک مشت خاک
اسدی

*باک (فرانسوی) جای بنزین، گازوئیل در وسائط موتوری خاصه / تومبیل.

دوش:

*شب گذشته:

دوش نامد چشمم از فکرت فراز تا چه میخواهد ز من جافی ز من
ناصر خسرو

*کتف:

خود گرفتم کافکنم سجاده چون سوسن به دوش همچو گل بر خرقة رنگ می مسلمانی بود
حافظ

*دوش (فرانسوی): شیر حمام

۵- نتیجه گیری

در این مقاله کوشیدیم ضمن معرفی واژه‌های متشابه و چندمعنا، راههایی را که میتوان این دو دسته را از یکدیگر بازشناخت معرفی کنیم و اشاره‌ای نیز به پیشینه مطالعات در میان زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی داشتیم. چندمعنا بودن واژه‌ها یکی از علل مهم تغییر معنایی واژه‌ها به شمار می‌آید که از دو منظر در زمانی و همزمانی قابل بررسی است. از دید زبان‌شناسی کاربردی با توجه به متن و کاربرد واژه در بافت، چندمعنایی در غالب واژه‌ها، پدیده‌ای طبیعی و ناگزیر است و ازجمله راهبردهای اقتصاد زبان به‌شمار می‌آید. بنابراین علل عمده‌ای را که در یک دوره زمانی میتوانند چندمعنایی را سبب شوند بررسی‌دیم که از مهمترین آن‌ها روال همنشینی کلمات بادیگر عناصر، استعاره و مجاز است. رجوع به ریشه واژه و نیز مؤلفه‌های ثابت و معنای مرکزی یا اصلی از راههای بازشناسی واژه‌های متشابه از چندمعناست.

هرچند راههای پیشنهادی در مواردی راه‌گشاست اما باز هم در بسیاری موارد با این‌که کوشیدیم از متون ادبی در این راه کمک بگیریم، علل چندمعنایی و تقدّم و تأخّر یک معنی بردیگری را نمی‌توان با قطعیت بیان کرد.

هدف ثانویه از بررسی در زمانی معانی واژه‌ها با توجه به متون ادبی، فهم و دریافت معنی برخی ابیات و عبارات نامفهوم است. گاه ذیل یک واژه در فرهنگ لغت تنها یک شاهد دیده‌میشود که نظر به سیر تاریخی و با توجه به دوره زمانی شاهد مورد نظر، چنان معنایی برای آن مدخل محل تردید است.

به‌دست دادن ملاکهای دقیق‌تر برای بازشناسی واژه‌های چندمعنا از متشابه، میتواند هم در شناسایی اصالت نسخه‌های خطی و متن موردنظر و هم در دسته‌بندی مدخلها در فرهنگ‌نویسی یاری‌رسان باشد.

۶- منابع

۱. بررسی گونه‌های ابهام در زبان فارسی، معدنی، میترا، مجله زبان‌شناسی، ش ۱-۲، صص ۹۲-۱۰۳، ۱۳۷۵
۲. درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، لاینز، جان، ترجمه کوروش صفوی، تهران: علمی، ۱۳۹۱
۳. زبان و تفکر، باطنی، محمدرضا، تهران: آگه، ۱۳۹۰
۴. نگاهی تازه به معنی‌شناسی، پالمر، فرانک، ترجمه کوروش صفوی، تهران: کتاب‌ماد، ۱۳۹۱
۵. نوشته‌های پراکنده، دفتر اول: معنی‌شناسی، صفوی، تهران: علمی، ۱۳۹۱
۶. A Glossary of Semantics & Pragmatics, Cruse Alan, Edinburgh: Edinburgh University Press: ۲۰۰۶
۷. From Polysemy to Semantic Change, Vanhove Martin, Amsterdam: John Benjamin Publishing Company: ۲۰۰۸
۸. Introducing English Semantics, Kreidkler Charles London & New York: Routledge: ۱۹۹۸
۹. Introducing Semantics, Riemer Nick, Cambridge: Cambridge University Press: ۲۰۱۰
۱۰. Polysemy: flexible Patterns of Meaning in Mind & Language, Nerlich Brigitte, Berlin: De Gruyter: ۲۰۰۳
۱۱. Semantics, Saeed John, Oxford: Blackwell: ۲۰۰۳
۱۲. Semantic Change & Heterosemy in Grammaticalization, Lichtenberk Frantisek, Language, vol. ۶۷, No. ۳, pp. ۴۷۵-۵۰۹: ۱۹۹۱

Lexical semantic change in persian: A historical semantic perspective

Naser sarli^۱, Nafiseh rastgoo^۲

Abstract

This article is an attempt to give pragmatic criteria for the recognition of the polysemy and homonymy.

The difference between polysemy words and the homonymy ones, is one of the common issues in books and some articles of semantics, but the criteria that linguists have put forward in this regard is not unpopular when tested.

The manner in which this paper proposes to re-examine the causes of polysemy in words.

By providing examples of poetry Dehkhoda's dictionary, we emphasized the conjugal relations of words and tissues of the language, in which the term is contained. therefore, it is possible to use the same criteria in the separation of the polysemy and homonymy.

However, some of the meanings that the authors of the Dehkhoda's dictionary have brought can be a source of doubt, but a lot of evidence is useful.

We did not refer to the texts because of the choice of the dictionary.

Keyword:

^۱ associate professor of kharazmi university, Tehran, Iran

^۲ phd student of kharazmi university, Tehran, Iran

